

بازبینی نظام سیاسی ایران در پرتو تعاریف کلاسیک و نوین از نظام نیمه‌ریاستی

علی اکبر گرجی ازندریانی^۱

فرزین قهرمان زاده نیمگزی^۲

دریافت ۹۷/۲/۱۷ پذیرش نهایی ۹۷/۶/۱۴

چکیده

نظام سیاسی ایران به دلیل شباهت‌هایی که با نظام‌های نیمه‌ریاستی دارد، غالباً همانند این نظام‌ها انگاشته می‌شود. برای بررسی این انگاره نظریه‌های موجود در تعریف نظام نیمه‌ریاستی بررسی می‌شوند. تعریف دوورژه از نظام نیمه‌ریاستی با آغاز دهه ۱۹۹۰ و گسترش این نوع نظام به خارج از حوزه شکل‌گیری خود نقد و تبعاً متحول گردیده است. با وجود این، نظام سیاسی ایران، همان قدر با تعریف کلاسیک از نظام‌های نیمه‌ریاستی فاصله دارد که با تعاریف نو دارد و-به‌ویژه با در نظر گرفتن مقام ولایت فقیه- فاقد خصوصیات بنیادین این نظام‌هاست. نظام سیاسی ایران نظامی کاملاً خاص است؛ پارلمان در نظام جمهوری اسلامی ایران نه بر مقام مشروعیت یافته از خود، بلکه بر مقامی نظارت دارد که دارای منبع مستقل برای مشروعیت است و این با نظام نیمه‌ریاستی و به طور کلی مبانی تفکیک قوا، ناسازگار می‌نماید. افزون بر این، وجود مقام رهبری در نظام سیاسی ایران که اقتدار عمده اجرایی را در دست دارد، نه تنها به عنوان رکن دوم در اعمال قوه مجریه، نظام سیاسی ایران را به نظام نیمه‌ریاستی نزدیک نمی‌کند، بلکه عامل تمایز میان این نظام‌هاست. اما با همه این تفاوت‌ها، در میان تمام الگوهای شناخته شده نظام سیاسی، نظام سیاسی ایران به صورت تقریبی شبیه نظام نیمه‌ریاستی-نیمه پارلمانی است.

واژگان کلیدی

نظام نیمه‌ریاستی؛ پارلمان، رئیس‌جمهور، نظام جمهوری اسلامی ایران، قوه مجریه.

۱. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی gorji110@yahoo.fr

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) farzin.gh.nee@gmail.com

۱- مقدمه

نظام سیاسی یا رژیم سیاسی مفهومی است که با تکیه بر نظریه تفکیک قوا برای توصیف ساختار حقوقی موجود برای اعمال قدرت سیاسی به کار می‌رود. این ساختار در بردارنده نهادهایی برای تأمین ثبات قوای مقننه و مجریه، کارآمدی و نیز مشروعیت منشأ قوا است. تأسیس نظام‌های سیاسی متأثر از بسترهای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود بوده و تداوم‌شان در جوامع پویا و دموکراتیک در بردارنده تلاشی برای تقویت مشروعیت، ثبات و کارآمدی است؛ تلاشی که در بعضی موارد منجر به تحول ساختاری نظام‌ها گردیده است.

این تحول در بستر نظام‌های پارلمانی در برخی از کشورهای اروپای غربی مانند فرانسه از راه افزایش قدرت قوه مجریه و به دنبال آن پیش‌بینی منبع مشروعیت مستقل برای این قوه، به شکل گذار به نظامی جدید و متفاوت از نظام‌های کلاسیک پارلمانی و ریاستی با نام نظام نیمه‌ریاستی بوده است که در عین حال می‌توان آن را تلفیقی از ویژگی‌های نظام‌های پیشین دانست.

در نظام نیمه‌ریاستی که بیشتر با الگوی فرانسوی آن شناخته می‌شود، اقتدار اجرایی میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تقسیم شده و پارلمان با نظارت بر کابینه، اقتدار خود را بر قوه مجریه اعمال می‌نماید. از طرف دیگر، رئیس‌جمهور با انتخابات عمومی برگزیده می‌شود. همین خصوصیات سبب شده از زمان تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ تا کنون، نظام سیاسی ایران به کرات حتی از جانب حقوق‌دانان و علمای سیاست، نیمه‌ریاستی قلمداد گردد. اما آیا به‌راستی می‌توان با در نظر گرفتن نظریه‌های موجود در تعریف نظام‌های نیمه‌ریاستی، خاصه با لحاظ نمودن اصلاحات سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی، نظام سیاسی ایران را نیمه‌ریاستی دانست؟

پیش از اصلاحات در قانون اساسی، قوه مجریه در ایران ساختاری با سه رکن برای اعمال اقتدار اجرایی داشت، اما پس از اصلاحات سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی، برای از میان بردن تنش‌های موجود در قوه مجریه، سمت نخست‌وزیری از میان برداشته شد و اختیارات وی - مانند ریاست بر هیئت وزیران - را رئیس‌جمهور منتخب ملت بر عهده گرفت و در کنار این، بر اختیارات مقام رهبری نیز افزوده شد. با وجود این، از

اختیارت مجلس شورای اسلامی در مقابل قوه مجریه کاسته نشد و مجلس همچنان اقتدار پیشین بر قوه مجریه را حفظ کرد.

۲- نظریه کلاسیک در تعریف نظام نیمه‌ریاستی

حقوق دانان و علمای سیاست تا نیمه دوم قرن بیستم با رویکردی محافظه‌کارانه در بررسی انواع نظام‌های سیاسی، تنها به نظام سیاسی انگلستان و ایالات متحده آمریکا به مثابه دو نمونه ناب اکتفا می‌کرده‌اند. این بی‌توجهی در حالی بوده که دسته‌بندی کلاسیک نظام‌های سیاسی در توضیح و تبیین جایگاه نظام‌های سیاسی واقع در برخی کشورها مانند فنلاند، اتریش، ایسلند، ایرلند و پرتغال ناتوان بوده است. اولین تلاش جدی برای رهایی از دسته‌بندی کلاسیک نظام‌های سیاسی، توسط «موریس دوورژه»، دانشمند سیاست و حقوق دان فرانسوی، با در نظر گرفتن تحولات سیاسی و حقوقی این کشور ناشی از قانون اساسی ۱۹۵۸ (جمهوری پنجم) و به ویژه اصلاحات آن در ۱۹۶۲، در سال ۱۹۷۰ انجام شده است. با اصلاحات سال ۱۹۶۲، پرسش‌های زیادی درباره چستی نوع نظام سیاسی فرانسه طرح شده بود. در نظام پارلمانی رئیس‌جمهور اعلم از این‌که پادشاه و یا رئیس‌جمهور باشد، دارای جایگاهی سمبلیک بود، اما در قانون اساسی جدید، رئیس‌جمهور فرانسه که بر خلاف گذشته با انتخابات عمومی قدرت را در دست می‌گرفت، صلاحیت‌هایی از قبیل همکاری در تعیین وزیران، فسخ (انحلال) مجلس یا پیشنهاد رأی‌گیری به پارلمان در خصوص تداوم اعتماد به کابینه وزیران را یافته بود که با نظام‌های ریاستی و پارلمانی ناسازگار می‌نمود.

ساختار موجود نمی‌توانست ریاستی باشد، چراکه رئیس‌جمهور با انتخابات عمومی قدرت را در دست می‌گیرد و دارای اختیاراتی بسیار گسترده‌تر از رئیس‌جمهور در نظام پارلمانی است، اما در هر حال اعطای صلاحیت‌هایی مانند فسخ مجلس به هیچ‌وجه با تفکیک انعطاف‌ناپذیر قوا در نظام ریاستی سازگار نیست. از طرف دیگر همین اختیارات وسیع رئیس‌جمهور تفاوت اصلی این نظام با نظام پارلمانی را شکل می‌دهد و رئیس‌جمهوری با جایگاهی نمادین و بی‌طرف جای خود را به رئیس‌جمهوری قدرتمند و عنصری تعیین‌کننده در اداره قوه مجریه می‌دهد.

با وجود این تفاوت‌ها تعیین جایی متفاوت از نظام ریاستی ناب و نظام پارلمانی

ناب در دسته بندی نظام های سیاسی برای نظام جدید ضروری می نمود. این وظیفه مهم نیز بر عهده موریس دوورژه قرار گرفته است. وی در مقاله ای که در ۱۹۸۰ با عنوان «مدلی جدید برای نظام سیاسی؛ حکومت نیمه ریاستی»^۱ نوشته، نظام سیاسی فرانسه و شش کشور دیگر در غرب اروپا را به عنوان «نظام نیمه ریاستی»^۲ معرفی کرده است. (Lijphart, ۱۹۹۴, p ۱۰۲)^۳

دوورژه، نخستین بار در سال ۱۹۷۰ در چاپ یازدهم از کتاب حقوق اساسی و نهادهای سیاسی از واژه «نظام نیمه ریاستی» استفاده کرده است. در این زمان از نظریه نظام نیمه ریاستی، نظامی است که در آن:

۱. رئیس دولت با انتخابات عمومی مستقیم برگزیده می شود و دارای اختیاراتی است که از اختیارات رئیس دولت در یک نظام عادی پارلمانی بیشتر است؛

۲. حکومت کماکان از نخست وزیر و کابینه ای تشکیل می شد که با رأی عدم اعتماد پارلمان صلاحیت های خود را از دست خواهند داد.

دوورژه بر اساس این تعریف افزون بر فرانسه، نظام های موجود در فنلاند و اتریش را نظام نیمه ریاستی معرفی می کند و در چاپ دوازدهم از همان کتاب نظام سیاسی ایرلند را نیز به این کشورها افزوده است. (Elgie, ۱۹۹۹, p ۵)

در سال ۱۹۷۴، نویسنده در نوشتار دیگر خود تغییراتی در تعریف پیشین داده است؛ بر پایه این تعریف، نظام نیمه ریاستی سه ویژگی خواهد داشت:

۱. انتخاب رئیس جمهور با آرای عمومی؛

۲. وجود نخست وزیر و کابینه ای وابسته به اعتماد پارلمان در کنار رئیس جمهور؛

۳. اعطای صلاحیت فسخ (انحلال) پارلمان به رئیس جمهور.

علاوه بر این، وی ضمن تردید در قطعیت پیشین در خصوص نظام سیاسی ایرلند، ایسلند را نیز به کشورهای دارای نظام نیمه ریاستی افزوده است (Elgie, ۱۹۹۹, p ۷)

تعریف نهایی دوورژه در ۱۹۷۸ در اثری از وی به زبان فرانسوی ارائه شده است.

1. "A New Political System Model: Semi Presidential Government".

2. "Semi Presidential System".

۳. البته مفهوم نظام نیمه ریاستی پیش از دوورژه توسط موسس روزنامه «لوموند» به نام hubert beuve-mery در سال ۱۹۵۹ در مقاله ای از وی به کار رفته است، لیکن این کاربرد بدون تعریف معین بوده و از جانب دوورژه اتخاذ و تئوریزه شده است. (Elgie, ۱۹۹۸, p ۲۲۳)

این نظر در مقاله معروف وی به انگلیسی با عنوان «مدلی جدید برای نظام سیاسی؛ حکومت نیمه‌ریاستی» (See: Duverger, ۱۹۸۰, p۱۷۰) که اولین مقاله به زبان انگلیسی در ارتباط با نظام نیمه‌ریاستی است نیز تکرار شده است. بر اساس این تعریف، یک نظام سیاسی در صورتی نیمه‌ریاستی شناخته می‌شود که:

۱. رئیس‌جمهور^۱ با انتخابات عمومی برگزیده شود؛

۲. وی از قدرت (اختیارات) قابل توجه^۲ برخوردار باشد؛

۳. در کنار رئیس‌جمهور، حکومت^۳، متشکل از نخست‌وزیر و وزیران با وظایف اجرایی و اداری خواهد بود که فقط در صورت عدم مخالفت پارلمان، به انجام صلاحیت‌های خود ادامه می‌دهد. (Elgie, ۱۹۹۹, p۱۲)

دوورژه بر اساس این تعریف علاوه بر فرانسه، نظام‌های موجود در اتریش، فنلاند، ایسلند، ایرلند و پرتقال را نیز نیمه‌ریاستی دانسته است. (Elgie, ۱۹۹۹, p۱۴) با انتشار این مقاله، دوورژه به تعریف خود و نیز فهرست ارائه شده از کشورهای دارای نظام نیمه‌ریاستی پای‌بند مانده است و تنها بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تحولات مربوط به قانون اساسی در کشورهای اروپای شرقی بر لزوم ورود کشورهایی مانند رومانی و لهستان به فهرست کشورهای دارای نظام نیمه‌ریاستی تأکید کرده است. (Elgie, ۲۰۰۷, p۵۶)

قوانین اساسی فنلاند و جمهوری وایمار مصوب ۱۹۱۹، بنیان‌گذار نخستین نظام‌های نیمه‌ریاستی بوده‌اند. پس از این کشورها، اتریش در ۱۹۲۹، ایرلند در ۱۹۳۷ و ایسلند در ۱۹۴۴ نظام نیمه‌ریاستی را برگزیده‌اند. فرانسه دارنده نمونه ناب نظام نیمه‌ریاستی شناخته می‌شود و چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این نظام به دنبال تغییر قانون اساسی در ۱۹۵۸ (جمهوری پنجم) با اصلاحات سال ۱۹۶۲ به وجود آمده است. پرتقال و سریلانکا نیز با قوانین اساسی ۱۹۷۶ دارای نظام نیمه‌ریاستی گردیده‌اند. (Elgie, ۲۰۱۱, p۱۱) تا اواخر دهه ۱۹۸۰ نظام نیمه‌ریاستی با استثنائاتی^۴، محدود به این کشورها بوده است، اما از این زمان به دنبال موج سوم دموکراسی در جهان، به ویژه

1 . President of Republic

2 . Considerable Powers

3 . Government

۴ . کوبا (۱۹۵۲-۱۹۵۲ و ۱۹۵۵-۱۹۵۲)، سنگال (۱۹۷۳-۱۹۸۰)، ویتنام شمالی (۱۹۶۷-۱۹۷۵)، کوموروس (۱۹۷۹-۱۹۸۵)، کره شمالی (۱۹۸۰-۱۹۸۷)، جمهوری آفریقای مرکزی (۱۹۸۱-۱۹۹۲). از این میان کشورهای سنگال، کوموروس و آفریقای

از طرف کشورهایی که برای نخستین بار دموکراسی را تجربه می‌کرده‌اند، ترجیح داده شده است. در این دوره بسیاری از کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی، بخشی از کشورهای فرانسوی زبان قاره آفریقا و بعضی از کشورهای پرتغالی زبان نظام نیمه ریاستی را برگزیده‌اند. (Elgie, 2008, p13)

گفتنی است از اواخر دهه ۱۹۸۰، کشورهای آنگولا (۱۹۹۲)، بوركینافاسو (۱۹۹۱)، بوروندی (۱۹۹۲)، جمهوری آفریقای مرکزی (۱۹۹۲)، کومورس (۱۹۹۲)، کنگو (۱۹۹۲)، گینه بیسائو (۱۹۹۳)، ماداگاسکار (۱۹۹۲)، موریتانی (۱۹۹۱)، مولداوی (۱۹۹۰)، نیجریه (۱۹۹۱)، تونس (۱۹۸۸)، یمن (۱۹۹۴)، الجزیره (۱۹۸۹)، ارمنستان (۱۹۹۵)، آذربایجان (۱۹۹۵)، بلاروس (۱۹۹۶)، بلغارستان (۱۹۹۱)، کامرون (۱۹۹۱)، کیپ ورد (۱۹۹۰)، چاد (۱۹۹۶)، کروواسی (۱۹۹۱)، گابون (۱۹۹۱)، هائیتی (۱۹۸۷)، قرقیزستان (۱۹۹۳)، لتونی (۱۹۹۲)، مقدونیه (۱۹۹۱)، مغولستان (۱۹۹۲)، موزامبیک (۱۹۹۰)، نامیبیا (۱۹۹۰)، پرو (۱۹۹۳)، لهستان (۱۹۹۰)، رومانی (۱۹۹۰)، روسیه (۱۹۹۳)، سائوتومه و پرنسیپ (۱۹۹۰)، سنگال (۱۹۹۱)، اسلوواکی (۱۹۹۹)، اسلوانی (۱۹۹۲)، تایوان (۱۹۹۷)، تانزانیا (۱۹۹۵)، توگو (۱۹۹۲) و اوکراین (۱۹۹۶) نظام نیمه ریاستی را برگزیده‌اند.

۳- تعاریف نو از نظام‌های نیمه ریاستی

تعریف ارائه شده از دوورژه تا اواخر دهه ۱۹۸۰ و پیش از آن که بسیاری از کشورها در خارج از حوزه شکل‌گیری نظام نیمه ریاستی، این نظام را برگزینند، عموماً پذیرفته شده بود، اما از این دوره در آرای حقوق دانان و دانشمندان سیاست‌کانون مناقشه قرار گرفت و به دنبال آن نظریه‌های جدید و مستقل در ارتباط با خصوصیات نظام‌های نیمه ریاستی شکل گرفت و یا در مواردی با حفظ تعریف دوورژه، شکل جدیدی به آن بخشیده شد.

از نظر «شوگارت» و «کاری»، نظریه دوورژه قادر به توضیح تمامی نظام‌های موجود در خارج از نظام‌های کلاسیک نیست و تنوع موجود، دسته‌بندی جامع‌تری را ایجاب می‌کند. در واقع آنان با قبول وجود طیفی از نظام‌های متفاوت میان نظام ریاستی ناب و پارلمانی ناب که می‌توان به همه آنها نیمه ریاستی گفت، تقلیل آنها به یک نوع

مرکزی پس از جایگزینی نظام سیاسی، مجدداً در دهه ۱۹۹۰ نظام نیمه ریاستی را تأسیس نموده‌اند.

را رد می‌کنند و قائل به وجود نظام‌هایی با خصوصیات متفاوت در میان نظام پارلمانی و نظام ریاستی هستند که در واقع زیرگونه‌های نظام نیمه‌ریاستی شناخته می‌شوند:

۱. نظام ریاستی ناب (Pure Presidentialism)

۲. نظام نخست‌وزیری-ریاستی (Premier-Parliamentary)

۳. نظام ریاستی-پارلمانی (President-Parliamentary)

۴-نظام پارلمانی با رئیس‌جمهور (Parliamentary with President)

۵-نظام پارلمانی ناب (Shugart, Carey). (Pure Parliamentary, ۱۹۹۲, p۶۱)

آنچه در دسته‌بندی شوگارت نظام Premier-Parliamentary نامیده می‌شود، نظام نیمه‌ریاستی بر اساس تعریف دوورژه است که پیش‌تر به آن پرداخته شد.

در نظام‌های President-Parliamentary رئیس‌کشور از راه انتخابات عمومی برگزیده می‌شود و جایگاه قدرتمندتری در مقایسه با گونه اول دارد. نخست‌وزیر و وزیران افزون بر این‌که در مقابل پارلمان مسئولیت سیاسی دارند، در مقابل وی نیز مسئول‌اند و همان‌گونه که ممکن است با رأی عدم اعتماد پارلمان سمت خود را از دست بدهند، از طرف رئیس‌جمهور نیز قابل عزل‌اند. جمهوری ویمار آلمان و فدراسیون روسیه نمونه‌های تپیک این نظام هستند. (Shugart, Carey, ۱۹۹۲, p۶۱)

از میان نظام‌های تأسیس یافته در دهه ۱۹۹۰، افزون بر روسیه نظام‌های موجود در کشورهایی مانند بلاروس، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، اوکراین، ترکمنستان، کامرون، موزامبیک، پرو، تایلند، ماداگاسکار، موریتانی و گابون را می‌توان President-Parliamentary دانست. در تمام این کشورها رؤسای‌جمهور همانند نظام‌های ریاستی مهم‌ترین بازیگران سیاسی‌اند و از امتیازات مشروعیت ناشی از ریاست دولت و نیز قوه مجریه به تمامی برخوردارند. در واقع نظام نیمه‌ریاستی در عمل تفاوتی با نظام‌های ریاستی نداشته و با تأثیرگرفتن از فرهنگ سیاسی یا شرایط بحرانی موجود به نظامی با یک بازیگر تعیین‌کننده تبدیل شده است.

در قوانین اساسی این کشورها مکرراً به اوصاف محافظ امنیت کشور، محافظ تمامیت ارضی و نگهبان قانون اساسی برای رئیس‌جمهور برمی‌خوریم؛ ترتیباتی که بی‌شک برتری و موقعیت ویژه‌ای برای رئیس‌جمهور فراهم می‌کنند؛ برای نمونه بر اساس ماده ۸۰ قانون اساسی روسیه، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه تدابیر لازم را برای

محافظت از حاکمیت، تمامیت و استقلال روسیه اتخاذ می‌کند. مقررات اجرایی این ماده که در زمان ریاست جمهوری «یلتسین» در ارتباط با مشروعیت قانونی مداخلات انجام‌شده در چپن آماده گردید، از طرف دادگاه قانون اساسی روسیه با تکیه بر ماده مزبور، در انطباق با قانون اساسی و مشروع شناخته شده است.

در نظام‌های Parliamentary with President رئیس‌جمهور از طریق انتخابات عمومی برگزیده می‌شود و کابینه‌ای متشکل از نخست‌وزیر و وزیران وجود دارد که تنها در مقابل پارلمان مسئولیت خواهد داشت؛ اما اختیارات رئیس‌جمهور علی‌رغم وجود منبع مستقل مشروعیت برای وی، به گونه‌ای محدود است که نظام شکل پارلمانی به خود می‌گیرد. در این نظام، عملاً اعمال قوه مجریه همانند نظام پارلمانی از طرف نخست‌وزیر و وزیران است. جمهوری ایرلند و بلغارستان را می‌توان دارای این نوع نظام دانست. (Shugart, 2005, p 335)

برای نمونه در بلغارستان رئیس‌جمهور نقشی در تشکیل کابینه ندارد. نامزد نخست‌وزیری از طرف حزب دارای اکثریت در پارلمان تعیین می‌شود و اختیارات او در ارتباط با قانون‌گذاری محدود است. رئیس‌جمهور صلاحیت تقدیم لایحه به پارلمان را ندارد و نمی‌تواند پارلمان را فسخ کند. صلاحیت صدور آئین‌نامه دارد اما در این خصوص باید موافقت دولت را جلب کند. در مجموع نظام نیمه‌ریاستی در بلغارستان در عمل با نظام پارلمانی تفاوتی ندارد؛ چنان‌که در ایرلند و ایسلند یا اتریش چنین است.

در میان کشورهای حوزه شکل‌گیری نظام نیمه‌ریاستی (اروپای غربی) فرانسه، پرتغال و فنلاند دارای نظام Premier- Presidential اتریش و ایسلند دارای نظام President- Parliamentary و ایرلند دارای نظام Parliamentary with President است. البته نمی‌توان از نظر دور داشت که علی‌رغم شناسایی اختیارات وسیع برای رؤسای جمهور در ایسلند و اتریش، این مقام در این کشورها تحت تأثیر نظام‌های حزبی و انتخاباتی و نیز سازکارهای نظارت و تعادل دموکراتیک، قادر به استفاده از آنها به گونه‌ای غیردموکراتیک چنان‌که در نظام‌های تأسیس‌یافته در دهه ۱۹۹۰ وجود دارد، نبوده است و نظام‌هایی همانند نظام نیمه‌ریاستی در ایرلند یا فرانسه عملکردی دموکراتیک داشته‌اند، تا آنجا که این نظام‌ها در عمل به نظام‌های پارلمانی شبیه‌ترند.

«پاتریک اونیل» در ۱۹۹۳ نظام‌های نیمه‌ریاستی را نظام‌هایی دانسته است که در

آنها صلاحیت‌های ناشی از اعمال قوه مجریه میان رئیس کابینه و وزیران (نخست‌وزیر) و رئیس‌کشور (رئیس‌جمهور) تقسیم شده باشد؛ به‌گونه‌ای که صلاحیت‌های مهم اجرایی متعلق به رئیس‌کشور باشد. از نظر اونیل، نظام‌های موجود در کشورهایمانند اتریش، ایسلند و ایرلند که در آنها رئیس‌جمهور علی‌رغم دارا بودن پشتوانه آرای عمومی، جایگاهی ضعیف دارد، نمی‌توانند نظام نیمه‌ریاستی شناخته شوند. در مقابل کشورهایمانند آلبانی و چک اسلواکی (سابق) که در آنها رئیس‌جمهور علی‌رغم به قدرت رسیدن با انتخابات غیرمستقیم دارای جایگاهی قدرتمند در مقابل نخست‌وزیر و پارلمان است نمونه‌های نظام نیمه‌ریاستی اند. (p۱۶, ۱۹۹۹, Elgie) چنان‌که ملاحظه می‌شود، اونیل برخلاف دورژه از شرط انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور صرف نظر کرده و بر وجود دو رکن در قوه مجریه و به‌ویژه جایگاه قدرتمند رئیس‌جمهور تأکید می‌کند. «سارتوری» (۱۹۹۷) یک نظام سیاسی را در صورتی نیمه‌ریاستی می‌داند که پنج ویژگی داشته باشد:

۱. رئیس‌کشور برای مدتی معین به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طرف مردم انتخاب شود؛
 ۲. رئیس‌کشور صلاحیت‌های ناشی از اداره قوه مجریه را با نخست‌وزیر تقسیم می‌کند؛
 ۳. رئیس‌کشور مستقل از پارلمان می‌باشد، اما صلاحیت اعمال قوه مجریه به صورت مستقل از نخست‌وزیر را نخواهد داشت و اراده او از طریق حکومت اعمال می‌گردد؛
 ۴. نخست‌وزیر و کابینه، مستقل از رئیس‌جمهور بوده و وابسته به پارلمان‌اند. حکومت (نخست‌وزیر و کابینه) تنها با تداوم اعتماد پارلمان قادر به اعمال صلاحیت‌های خود خواهد بود؛
 ۵. ساخت دوگانه قدرت در قوه مجریه، باعث شکل‌گیری توازن قدرت متفاوت در شرایط سیاسی مختلف به سود رئیس‌کشور یا نخست‌وزیر خواهد شد.
- از نظر سارتوری، فرانسه، فنلاند و سریلانکا (البته در مورد کشور اخیر به صورتی قابل بحث) دارای نظام نیمه‌ریاستی هستند. (p۶۰, ۲۰۰۷, Elgie) همچنین می‌توان نظام‌های موجود در کشورهایمانند لهستان، رومانی یا لیتوانی را در انطباق با تعریف سارتوری دانست.
- در ارتباط با خصوصیت پنجم نظام‌های نیمه‌ریاستی در تعریف سارتوری باید گفت:

در صورتی که تعلق حزبی رئیس جمهور و اکثریت پارلمانی یکسان باشد (دولت اکثریت متفق)، از آن جا که اعضای حکومت با همکاری وی و پارلمان تعیین می‌گردند، تعلق حزبی رئیس جمهور و اعضای حکومت نیز یکسان خواهد بود و چون رئیس جمهور اعضای حکومت را در واقع به طور يك جانبه انتخاب می‌کند، موقعیتی شبیه رئیس جمهور در نظام ریاستی می‌یابد. در این حالت جایگاه حزبی رئیس جمهور تامین‌کننده قدرتی مضاعف برای وی در درون نظام است. باید توجه داشت در نظام نیمه ریاستی، رئیس جمهور که معمولاً ریاست حزب را نیز بر عهده دارد، خواهد توانست قدرت حقوقی خود در قامت رئیس جمهور را در حوزه سیاسی نیز تحکیم کند. (Linz, ۱۹۹۴, P ۵۴) این امر در درون قوه مجریه در روابط او با نخست وزیر و خارج از آن در روابط او با پارلمان نمود می‌یابد؛ البته به شرطی که علاوه بر یکسان بودن تعلق حزبی اکثریت پارلمانی با رئیس جمهور، جایگاه رئیس جمهور در حزب، بالاتر از نخست وزیر باشد.

اما در صورتی که تعلق حزبی اکثریت پارلمانی و رئیس جمهور متفاوت باشد (دولت اکثریت انشعابی)، نظام نیمه ریاستی شبیه نظام پارلمانی عمل خواهد کرد. در این حالت با توجه به موقعیت نخست وزیر در قوه مجریه رئیس جمهور جایگاهی ضعیف در مقابل وی خواهد داشت، چرا که ناگزیر است فردی از اعضای حزب اکثریت را به عنوان نخست وزیر به پارلمان معرفی نماید. حکومت با تکیه بر اکثریت پارلمانی بدون توجه به نظر رئیس جمهور تصمیمات خود را اتخاذ خواهد نمود و رئیس جمهور منفعل است و اعضای حکومت را نخست وزیر انتخاب می‌کند. در این وضعیت نظام نیمه ریاستی کارایی خود را نخواهد داشت و رئیس جمهور ممکن است در صورتی که نتایج انتخابات مجدد را به نفع خود بداند از اختیار انحلال پارلمان استفاده کند یا دیگر اختیارات فوق العاده خود را به کار بندد. (Sartori, ۱۹۹۴, p ۷۱)

رابرت الگی تعاریف ارائه شده از جانب موریس دوورژه، سارتوری و اونیل را به دلیل تکیه آنها بر عناصر ذهنی مانند «صلاحیت های قابل توجه» و «تقسیم صلاحیت» مناسب ندانسته، اختلاف موجود در ارتباط با مفهوم نظام نیمه ریاستی را، در نامعین و ذهنی بودن اختیارات رئیس کشور در تعاریف ارائه شده می‌داند. از نظر وی بهترین راه موجود برای تعریف، آن است که فارغ از اختیارات و صلاحیت های رئیس جمهور، تمامی نظام هایی که در آنها به موجب قانون اساسی، رئیس کشور با انتخابات

مستقیم برای مدت معین از طرف شهروندان انتخاب شده و در کنار وی نخست‌وزیر و کابینه وزیرانی مسئول در مقابل پارلمان وجود دارند نظام نیمه‌ریاستی شناخته گردند. بر اساس این تعریف، نظام سیاسی ایسلند که جایگاه رئیس‌کشور در آن به غایت ضعیف است، همان قدر نیمه‌ریاستی است که نظام سیاسی روسیه با جایگاهی بسیار قدرتمند برای رئیس‌جمهور. (Elgie, 2004, p 317) بنا بر این، برخلاف اونیل و سارتوری که به نوعی خواستار محدودیت تعریف ارائه شده بوده و نگاه تقلیل‌گرایانه دارند، الگی دامنه تعریف و شمول آن بر نظام‌های موجود را توسعه داده است.

افزون بر شوگارت و کاری، نظریه‌پردازان دیگری نیز در معرفی نظام‌های برخوردار از خصوصیات نظام‌های کلاسیک از نظام نیمه‌ریاستی فراتر رفته‌اند. «سارتوری» از آن جمله است؛ او ضمن پذیرش مفهوم نظام نیمه‌ریاستی، نوع دیگری از نظام‌های سیاسی با نام Alternating Presidentialism یا Intermittent Presidentialism ارائه کرده است. در این نظام، رئیس‌کشور از طریق انتخابات عمومی برگزیده می‌شود؛ اما با وجود این، قوه مجریه دارای ساختاری دوگانه بوده نخست‌وزیر و وزیران در مقابل پارلمان مسئولیت سیاسی خواهند داشت چنان‌که تعیین آنها نیز با همکاری رئیس‌جمهور و پارلمان انجام می‌شود. تفاوت این نظام با نظام نیمه‌ریاستی و پارلمانی آن است که این نظام می‌تواند با سقوط کابینه در دفعات معین در یک دوره قانون‌گذاری، برای بازگرداندن ثبات سیاسی تا پایان دوره قانون‌گذاری به نظام ریاستی تبدیل شود.

۱. از نظر الگی در سال ۲۰۱۵، ۵۲ کشور دارای قوانین اساسی موجد نظام نیمه‌ریاستی بوده‌اند. این کشورها عبارتند از: فنلاند (۱۹۱۹)، ایرلند (۱۹۳۷)، ایسلند (۱۹۴۴)، اتریش (۱۹۴۵)، فرانسه (۱۹۶۲)، پرتغال (۱۹۷۶)، سریلانکا (۱۹۷۶)، هائیتی (۱۹۸۷)، الجزیره (۱۹۸۹)، کیپ‌ورد (۱۹۹۰)، موزامبیک (۱۹۹۰)، نامیبیا (۱۹۹۰)، لهستان (۱۹۹۰)، رومانی (۱۹۹۰)، بلغارستان (۱۹۹۱)، سنگال (۱۹۹۱)، بوركینافاسو (۱۹۹۱)، کامرون (۱۹۹۱)، کروواسی (۱۹۹۱)، گابون (۱۹۹۱)، مقدونیه (۱۹۹۱)، مغولستان (۱۹۹۲)، توگو (۱۹۹۲)، اسلوانی (۱۹۹۲)، لیتوانی (۱۹۹۲)، قرقیزستان (۱۹۹۳)، پرو (۱۹۹۳)، روسیه (۱۹۹۳)، ارمنستان (۱۹۹۵)، تانزانیا (۱۹۹۵)، آذربایجان (۱۹۹۵)، اوکراین (۱۹۹۶)، بلاروس (۱۹۹۶)، چاد (۱۹۹۶)، تاییوان (۱۹۹۷)، اسلواکی (۱۹۹۹)، تیمور (۲۰۰۲)، رواندا (۲۰۰۳)، گرجستان (۲۰۰۴)، مونته‌نگرو (۲۰۰۶)، صربستان (۲۰۰۶)، کنگو (۲۰۰۶)، ترکیه (۲۰۰۷)، موریتانی (۲۰۰۹)، نیجر (۲۰۱۰)، ماداگاسکار (۲۰۱۰)، مالی (۲۰۱۲)، جمهوری چک (۲۰۱۲)، سوریه (۲۰۱۲)، مصر (۲۰۱۳) و تونس (۲۰۱۴). در برخی کشورها نظام نیمه‌ریاستی پس از استقرار با نظام دیگری جایگزین شده و در مواردی مجدداً تأسیس گردیده است. تاریخ‌های مذکور، تاریخ آخرین تحولات است. برای دیدن نمونه‌های تاریخی از نظام نیمه‌ریاستی رجوع کنید به نشانی:

<http://www.semipresidentialism.com/>

به این ترتیب که بر اساس تعریف سارتوری، چنان‌که کابینه در يك دوره چهارساله قانون‌گذاری يك بار و در يك دوره پنج‌ساله قانون‌گذاری دو بار با رأی عدم اعتماد ساقط گردد، نظام سیاسی به يك نظام ریاستی تبدیل خواهد شد و هم‌زمان با انتخابات دوره جدید پارلمان، نظام سیاسی ویژگی‌های نخستین خود را بازمی‌یابد. (Sartori, ۱۹۹۴, p۶۰) البته چنان‌که سارتوری بر آن تأکید دارد، نمی‌توان نمونه‌ای از این نظام در میان نظام‌های موجود یافت.

افزون بر این «استیون فیش» نظریه‌پردازی دیگر، در کنار نظام‌های سه‌گانه به وجود نوع دیگری با نام Super Presidentialism قائل است. در این نظام، رئیس‌جمهور که با انتخابات عمومی مستقیم برگزیده می‌شود دارای نوعی صلاحیت قانون‌گذاری از طریق فرامین حکومتی است؛ می‌تواند در رابطه با نحوه شکل‌گیری حکومت (کابینه) تصمیم‌گیری نماید و اعضای کابینه را از نظارت پارلمان مصون نگاه دارد. همچنین دارای صلاحیت انحلال پارلمان است؛ بنابراین دارای جایگاهی بسیار قدرتمند با اختیارات فوق‌العاده و متفاوت از نظام‌های ریاستی و نیمه‌ریاستی است. فیش، البته برای جلوگیری از تبدیل چنین نظامی به يك نظام اتوکراتیک بر برگزاری انتخابات آزاد، محافظت از آزادی‌های فردی و تقویت آن‌ها به‌ویژه آزادی تشکیل انجمن‌ها، آزادی اجتماع و آزادی بیان تأکید دارد. از نظریه‌پردازان روسیه و همچنین بعضی از نظام‌های آسیای میانه و آمریکای جنوبی را می‌توان از نمونه‌های این نوع نظام دانست. (Fish, ۱۹۹۷: ۳۲۸-۳۳۰) چنان‌که ملاحظه می‌شود، فیش بر خلاف بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان، روسیه را در شمار نظام‌های نیمه‌ریاستی قرار نداده است.

۴. نظام نیمه‌ریاستی و نظام سیاسی ایران

در ایران، حتی در دهه ۶۰، نظام پارلمانی وجود نداشته است. نظام پارلمانی، نظامی است که رئیس قوه مجریه در آن مستقیماً از طرف پارلمان برگزیده می‌شود.^۱ اما در نظام سیاسی ایران، رئیس‌جمهور همواره مشروعیت مستقیم مردمی داشته است؛ به این معنا که با رأی مستقیم مردم انتخاب شده است. پیش از اصلاحات در قانون اساسی، حاکمیت ملی دو وجه داشت که يك وجه آن با رأی مستقیم مردم در قوه

۱. البته جز در مواردی که رئیس قوه مجریه مقام شاهی و موروثی دارد.

مجریه تبلور پیدا می‌کرد و وجه دیگر آن هم در پارلمان متبلور می‌شد. پس از اصلاحات نیز چنین بوده است.

پیش از اصلاحات، برخی از اختیارات اجرایی در ید نخست‌وزیر و هیئت‌وزیران بود و همین امر باعث می‌شد گاهی تعارض‌هایی در بدنه قوه مجریه ایجاد شود؛ اما به دنبال اصلاحات، اختیارات ناشی از ریاست هیئت‌وزیران و اداره امور اجرایی در ریاست جمهوری متمرکز گردید. با وجود این، علی‌رغم افزایش اختیارات رئیس‌جمهور، اختیارات پارلمان نیز کاهش نیافته است. بنابراین در قانون اساسی سال ۱۳۶۸ در مقایسه با قانون اساسی سال ۱۳۵۸، تفاوت بنیادینی از حیث ریاستی یا پارلمانی بودن نظام سیاسی ایجاد نشده است.

البته از این منظر که در قانون اساسی سال ۱۳۵۸، مسئولیت هماهنگی قوای سه‌گانه به رئیس‌جمهور اعطا شده بود و قانون اساسی سال ۱۳۶۸، این مسئولیت را به رهبری واگذار نمود، می‌توان گفت که بخش شایان توجهی از اختیارات رئیس‌جمهور کاهش یافته است. آنچه اهمیت دارد این است که صلاحیت‌های مجلس شورای اسلامی در ارتباط با قوه مجریه دست نخورده باقی مانده و افزایش اختیارات یکی، مساوی با کاهش اختیارات دیگری نبوده است و مجلس بر رئیس‌جمهور و وزیران نظارت سیاسی دارد.

تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران به شیوه نظام‌های ریاستی نیز نیست، چراکه در این نظام، بر خلاف نظام‌های ریاستی، رئیس‌جمهور در برابر پارلمان مسئولیت تام دارد و پارلمان نیز صلاحیت سؤال از رئیس‌جمهور یا استیضاح وی را دارد. پس این ادعا که نظام ما ریاستی است، اساساً فاقد مبنای علمی است و دست‌کم رئیس‌جمهور مظهر ریاستی بودن نظام سیاسی کشور ما نیست.

البته اگر رهبری را نیز وارد تحلیل خود کنیم، با توجه به برخی تفاسیر که از صلاحیت‌های این مقام ارائه شده، شاید بتوان نظام سیاسی ایران را مصداق یک نظام ریاستی دانست. این نکته با توجه به عدم صراحت قانون اساسی، نیازمند تحلیل است، زیرا پیش از هر چیز مقام رهبری نه با رأی مستقیم ملت، بلکه در یک انتخابات دودرجه‌ای از طریق مجلس خبرگان و با اتکا به یک مشروعیت عرفی-قدسی برگزیده می‌شود.

اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت اجرای قانون اساسی را جز در مواردی که مستقیماً

به رهبری مربوط می‌شود، به رئیس‌جمهور واگذار کرده است. در این باره در حال حاضر، طبق قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور، این مقام در صورت مشاهده نقض اصول قانون اساسی، می‌تواند به ناقضین اصول اخطار دهد؛ حالا چه نسبت به تخطی و چه نسبت به مسکوت گذاشتن اصلی از اصول قانون اساسی.

این صلاحیت رئیس‌جمهور را نمی‌توان در جهت ریاستی بودن نظام سیاسی ایران ارزیابی کرد، چه این‌که به دنبال اصلاح قانون اساسی و سلب اختیار ایجاد هماهنگی میان قوا از رئیس‌جمهور، صلاحیت رئیس‌جمهور در خارج از قوه مجریه، خاصه در نظریات تفسیری شورای نگهبان، همواره با اما و اگر روبه‌رو بوده است.^۱

از منظر حقوقی محض، با در نظر داشتن قلمرو صلاحیت‌های رئیس‌جمهور در زمینه اجرای قانون اساسی به نظر می‌رسد که بهتر است صلاحیت‌های رئیس‌جمهور برای اجرای قانون اساسی، به قوه مجریه محدود گردد، زیرا رئیس‌جمهور نسبت به قوای دیگر برتری ندارد. با توجه به جایگاه، صلاحیت‌ها و موقعیت حقوقی - سیاسی که قانون اساسی برای مقام رهبری (عالی‌ترین مقام رسمی کشور) پیش‌بینی کرده است، اگر این صلاحیت به رهبر سپرده می‌شد، کاملاً قابل توجیه بود، اما سپردن صلاحیت نظارت بر مقام مافوق توسط مقام مادون از لحاظ حقوقی، سیاسی و اداری توجیه‌پذیر به نظر نمی‌رسد.

در نظام سیاسی ایران برخلاف نظام‌های ریاستی رئیس‌جمهور صلاحیت تعلیق مصوبات پارلمان را ندارد و نمی‌توان صلاحیت توشیح قوانین مصوب پارلمان توسط رئیس‌جمهور را در جهت اعطای این اقتدار به رئیس‌جمهور تحلیل کرد. در واقع چنان‌که در اصل ۱۲۳ قانون اساسی تصریح شده است، رئیس‌جمهور تکلیفی جز امضا و توشیح قوانین ندارد. در این اصل آمده است: «رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضا کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد». بنابراین بر اساس منطوق صریح قانون اساسی، توشیح قانون نه جزو صلاحیت‌های اختیاری، بلکه جزو صلاحیت‌های تکلیفی رئیس‌جمهور است.

توشیح قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران یک عمل کاملاً تشریفاتی است و جنبه تنفیذی ندارد. مخالفان ادله محکمی نداشته و با یک نقطه عزیمت سیاسی، بیشتر در جست‌وجوی تحکیم اقتدار قوه مجریه یا کارآمدتر کردن و چابک‌سازی آن هستند.

۱. برای نمونه رجوع کنید به نظریه تفسیری شورای نگهبان، به شماره ۴۷۱۴۲/۳۰/۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۱۲.

در این راستا برخی از حقوق‌دانان، (کاتوزیان، ۲۸۱۳۸۷، ص ۱۳۸۷) به عبارت «پس از طی مراحل قانونی» که در اصل ۱۲۳ آمده است، تمسک می‌جویند، اما پاسخ نمی‌دهند که کدام اصل قانون اساسی صلاحیت تشخیص‌طی شدن یا نشدن مراحل قانونی را به رئیس‌جمهور اعطا کرده است. باید توجه داشت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صلاحیت نظارت بر محتوا و آیین و تشریفات شکلی قانون‌گذاری را به رئیس‌جمهور اعطا نکرده است.

قانون مدنی و رویه چندین ساله اجرای این قانون نیز نشان‌دهنده تشریفاتی بودن امضای رئیس‌جمهور در توشیح قوانین است. بر اساس قانون مدنی، اگر رئیس‌جمهور به هر دلیلی قوانین مصوب مجلس را امضا نکند، قانون معلق نخواهد ماند، بلکه قانون مصوب مجلس لازم‌الاجراست.

عدم امضا و ابلاغ قانون مصوب مجلس، بدون تردید مصداق بارز عدم اجرای اصل ۱۲۳ قانون اساسی بوده، تخلف محسوب می‌شود و اگر رئیس‌جمهور از انجام وظایف خود تخطی نماید، نهادهای گوناگونی خواهند توانست به تخلفات وی رسیدگی نمایند. مجلس شورای اسلامی صلاحیت گسترده‌ای برای نظارت قاطع، هوشمندانه و احياناً عملگرایانه بر عملکرد قوه مجریه دارد. همچنین قوه قضاییه می‌تواند این نظارت را اعمال کند. بالاتر از همه، مقام رهبری است که از طریق نظارت عالی‌ای که بر ارکان نظام دارد؛ چه از طریق قوه قضاییه، چه از طریق شورای نگهبان (در زمینه تفسیر قانون اساسی) و چه با توسل به اختیار «هماهنگی قوای سه‌گانه» یا «حل معضلات نظام» می‌تواند در این زمینه مداخله کند. (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۶، ص ۴۷) بر اساس آنچه در ضمن مقایسه نظام سیاسی ایران با نظام‌های ریاستی و پارلمانی گفته شد، در ظاهر می‌توان نتیجه گرفت نظام سیاسی ایران برخی از خصوصیات هر یک از نظام‌های ریاستی و پارلمانی را داشته و نیمه‌ریاستی-نیمه‌پارلمانی است، چراکه از یک سو رئیس‌جمهور دارای منبع مشروعیت مستقل از پارلمان است، از سوی دیگر پارلمان بر قوه مجریه نفوذ قابل توجه سیاسی دارد. اما آیا بر اساس، تعاریف ارائه‌شده در دو بخش پیشین از نظام نیمه‌ریاستی، می‌توان نظام جمهوری اسلامی ایران را نیمه‌ریاستی دانست؟

در تعاریف ارائه‌شده از نظام نیمه‌ریاستی، نخست‌وزیر بخشی از اقتدار اجرایی را در

اختیار دارد و پارلمان از طریق اعطای مشروعیت به وی (با رای اعتماد) و تبعاً نظارت بر وی اقتدار خود را بر قوه مجریه اعمال می‌کند. مسئولیت تشکیل کابینه با نخست‌وزیر است و وی شخصاً در مقابل پارلمان، مسئولیت سیاسی اقدامات کابینه را بر عهده دارد. این در حالی است که در قانون اساسی ایران مسئولیت تشکیل هیئت‌وزیران با رئیس‌جمهور است و نخست‌وزیری که با اعطای مشروعیت از پارلمان و در واقع از جانب پارلمان بخشی از اقتدار اجرایی را در دست گیرد، وجود ندارد.

در قانون اساسی ایران اختیارات ناشی از اعمال قوه مجریه نه میان نخست‌وزیر تحت نفوذ پارلمان و رئیس‌جمهور منتخب عموم، بلکه میان رهبری و رئیس‌جمهور تقسیم شده است که کانون‌های قدرت در قوه مجریه را شکل می‌دهند. مطابق اصل ۱۱۳ «پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری واگذار شده است، بر عهده دارد». بر اساس تعریف دوورژه، در نظام نیمه‌ریاستی رئیس‌جمهور از «اختیارات قابل توجه» برخوردار است. همین ویژگی در تعاریف نو نیز تکرار شده است. این فاکتور برای تفکیک نظام نیمه‌ریاستی از نظام‌های پارلمانی که به شکل جمهوری اداره می‌شوند، ارائه می‌گردد. در واقع چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، در نظام نیمه‌ریاستی اختیارات رئیس‌جمهور از اختیارات همتای خود در نظام‌های پارلمانی بیشتر است؛ هرچند در تمامی نظام‌های نیمه‌ریاستی رئیس‌جمهور از موقعیت یکسانی برخوردار نیست.

در ایران، مقام رهبری علیه‌السلام مهم‌ترین صلاحیت‌های قوه مجریه را در دست دارد. اختیاراتی مانند فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، عزل و نصب و قبول استعفای عالی‌ترین مقامات کشور و عفو و تخفیف مجازات محکومین. و با اختیاراتی مانند تعیین سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر حسن اجرای آنها، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست و نصب رئیس قوه قضائیه و فقهای شورای نگهبان (اصل ۱۱۰ قانون اساسی) در جایگاهی فراتر از قوای سه‌گانه قرار گرفته است. به‌ویژه این‌که مقام رهبری منتخب مستقیم ملت نیست و این اقتدار را در مقابل شخصی دارد که مستقیماً مشروعیت خود را از ملت کسب می‌کند. در واقع در نظام‌های نیمه‌ریاستی، اعطای منبع مشروعیت مستقل به رئیس‌جمهور برای افزایش اقتدار وی در مقابل پارلمان بوده است،

درحالی‌که در ایران رئیس‌جمهور با برخورداری از منبع مستقل مشروعیت، آن اقتدار قابل توجه را که مدنظر نظریه‌پردازان نظام نیمه‌ریاستی بوده، ندارد.

در نظام‌های نیمه‌ریاستی پارلمان خواهد توانست از طریق کابینه تحت نفوذ خود در نحوه عملکرد رئیس‌جمهور تأثیرگذار باشد، لیکن در نظام سیاسی ایران با اعطای این اختیارات به رهبری مجلس قادر به تأثیرگذاری در نحوه اعمال آنها نخواهد بود. در واقع در نظام‌های نیمه‌ریاستی دموکراتیک در تعادل قدرت میان ارکان دوگانه قوه مجریه، علاوه بر قانون اساسی عوامل سیاسی مانند نحوه شکل‌گیری اکثریت پارلمانی نیز تعیین‌کننده است.

در تمام نظام‌های سیاسی، نهاد یا نهادهای مشروعیت‌بخش، در مسئولیت سیاسی مقامات عمومی تعیین‌کننده‌اند. مقام عمومی در مقابل نهادی مسئولیت سیاسی خواهد داشت که از آن ناشی شده و مشروعیت سیاسی خود را از آن گرفته است. بر همین اساس در نظام‌های پارلمانی رئیس‌جمهور در صورتی‌که برآمده از پارلمان باشد در مقابل آن مسئولیت سیاسی خواهد داشت و در صورتی‌که اکتساب جایگاه ریاست کشور با تکیه بر توارث باشد مقامی غیرمسئول خواهد بود. در این نظام‌ها نخست‌وزیر و وزیران که توسط پارلمان تعیین می‌شوند در مقابل آن نهاد مسئول خواهند بود. در حالی‌که در نظام‌های ریاستی رئیس‌جمهور به دلیل منبع مشروعیت مستقل خود تنها در مقابل شهروندان از نظر سیاسی مسئول است و وزیران نیز تنها در مقابل وی مسئولیت دارند. نظام نیمه‌ریاستی نقض‌کننده این اصل نخواهد بود و در این نظام‌ها رئیس‌جمهور همانند نظام ریاستی تنها در مقابل انتخاب‌کنندگان مسئول است. لیکن نخست‌وزیر و وزیران به دلیل دارا بودن منابع مشروعیت دوگانه در مقابل هر دو نهاد مسئولیت سیاسی دارند.

در نظام سیاسی ایران رئیس‌جمهور با انتخابات عمومی مستقیم برگزیده می‌شود و دارای منبع مشروعیت مستقل از قوه مقننه است با وجود این قانون‌گذار در حکمی منحصربه‌فرد وی را علاوه بر ملت در مقابل پارلمان مسئول دانسته است. (اصل ۱۲۲) و یک چهارم مجموع نمایندگان می‌توانند از وی در ارتباط با هر یک از وظایف او سؤال نمایند (اصل ۸۸) یا به وی تذکر دهند. (ماده ۱۹۲ آئین‌نامه داخلی مجلس) مهم‌تر از آن یک سوم مجموع نمایندگان می‌توانند استیضاح رئیس‌جمهور را طرح نمایند که با رأی به

عدم کفایت از سوی نمایندگان می‌تواند منجر به عزل وی گردد. (اصل ۸۹) مسئولیت رئیس‌جمهور در مقابل پارلمان را می‌توان ناشی از ریاست هیئت‌وزیران دانست. بر همین اساس است که در مقابل مجلس مسئول اقدامات هیئت‌وزیران نیز می‌باشد. (اصل ۱۳۴) علاوه بر این برخلاف های نظام‌های ریاستی و نیمه‌ریاستی آرای عمومی تنها منبع مشروعیت رئیس‌جمهور نیست و شخصی که اکثریت آرا را کسب نموده بدون تنفیذ رهبری قادر به تصدی سمت ریاست جمهوری نخواهد بود. بر همین اساس وی مطابق قانون اساسی در مقابل رهبری نیز دارای مسئولیت سیاسی است (اصل ۱۲۲) و عزل وی بدون تأیید رای عدم کفایت صادره از مجلس از جانب مقام رهبری غیر ممکن است. در واقع در نظام سیاسی ایران بایستی قائل به منابع مشروعیت دوگانه دموکراتیک و شرعی برای رئیس‌جمهور بود. در این میان در ایران برخی نویسندگان (رک: هاشمی، ۱۳۸۶، ۲۷۸) مسئولیت رئیس‌جمهور در مقابل شهروندان را اخلاقی و نه سیاسی دانسته‌اند.

در نظام سیاسی ایران، وزیران در مقابل رئیس‌جمهور مسئولیت سیاسی دارند و رئیس‌جمهور می‌تواند هر یک از آنان یا هیئت وزیران را عزل نماید. حال آنکه در نظام‌های نیمه‌ریاستی، رئیس‌جمهور از چنین اقتداری بر کابینه برخوردار نیست و این نظارت سیاسی با نخست‌وزیر است. البته بر اساس دسته‌بندی شوگارت و کاری از نظام‌های نیمه‌ریاستی، در نظام‌های President-Parliamentary نخست‌وزیر و وزیران افزون بر این که در مقابل پارلمان مسئولیت سیاسی دارند، در مقابل رئیس‌جمهور نیز مسئول‌اند و همان‌گونه که ممکن است با رأی عدم اعتماد پارلمان سمت خود را از دست بدهند، از طرف رئیس‌جمهور نیز قابل عزل‌اند. چنان‌که گفته شد، جمهوری ویمار آلمان و فدراسیون روسیه نمونه‌های تیپیک این نظام هستند. با وجود این، باز هم نمی‌توان نظام سیاسی ایران را از این گونه دانست، چراکه در این نوع از نظام سیاسی نیز اقتدار اجرایی میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تحت نفوذ پارلمان تقسیم شده است.

عوامل گرایش به اعطای منبع مشروعیت مستقل به رئیس‌جمهور نیز در ایران و کشورهای دارای نظام نیمه‌ریاستی متفاوت است. کشورهای دارای سنت پارلماناریستی در اروپا مانند فرانسه و پرتغال، در بیشتر موارد برای مقابله با بحران سیاسی ناشی از بی‌ثباتی در قوه مجریه به دلیل عدم شکل‌گیری اکثریت تعیین‌کننده در پارلمان و پیش‌گیری از آن به تأسیس نظام نیمه‌ریاستی پرداخته‌اند. نظام پارلمانی پیشین

در صورت فقدان اکثریت تعیین کننده در پارلمان که مشکلی فراگیر در این نظام‌ها پیش از شکل‌گرفتن احزاب نیرومند و منسجم بوده است موجب بی‌ثباتی در حکومت می‌گردیده است؛ به‌گونه‌ای که در فرانسه «میانگین عمر حکومت‌ها پیش از اصلاحات چهار ماه بوده است و این مدت بعد از اصلاحات ۱۹۶۲ در قانون اساسی به سه سال افزایش یافت.» (See, Siaroff, ۲۰۰۳, P۱۴۰)

تأمین این ثبات با افزایش قدرت رئیس‌جمهور در مقابل پارلمان و تبعاً اعطای منبع مشروعیت مستقل به رئیس‌جمهور بوده است. اما از طرف دیگر تغییر نظام سیاسی در کشورهایی که دارای سنت پارلمان‌تاریستی بوده‌اند با حفظ بخش مهمی از این سنت بوده که بر اساس آن پارلمان به عنوان تنها منبع مشروعیت نظام، از طریق حکومت (نخست‌وزیر و وزیران)، در قوه مجریه نفوذ و اقتدار داشته است.

در کشورهایمانند فرانسه، پرتقال و اتریش در زمان تأسیس نظام نیمه‌ریاستی، اصل مسئولیت کابینه در مقابل پارلمان به مثابه لازمه اساسی دموکراسی شناخته شده بود و به‌طور میانگین نزدیک به پنج دهه پیش از آغاز انتخاب رئیس‌کشور از طریق آرای عمومی، نهاد پارلمان به نمایندگی از طرف عموم در مبارزه برای اهدافی مانند استقلال یا دموکراسی بوده است. از این‌رو در این جوامع تغییر ساختاری در نظام سیاسی هیچ‌گاه با هدف ایجاد تغییر در سنگ بنا و بنیاد نظام پیشین نبوده و تنها برای یافتن راه‌حلی برای شرایط اضطراری بوده است و آنچه از رئیس‌جمهور منتخب انتظار می‌رود آن است که با استفاده از اختیارات خود در مواقع غیرعادی سهمی در گذر از بحران سیاسی داشته باشد. (WU, ۲۰۱۱, p۲۵)

شرایط اضطراری می‌تواند جنگ باشد؛ زمانی که پارلمان فاقد اکثریت تعیین‌کننده است و بنابراین امکان تصمیم‌گیری مناسب و سریع وجود ندارد. در این شرایط نظام پارلمانی پتانسیل لازم برای عبور از بحران را نخواهد داشت و همین امر زمینه بحران در مشروعیت نظام را ایجاد می‌کند.

در این میان کشورهایی مانند ایرلند و ایسلند نیز بوده‌اند که تأسیس نظام نیمه‌ریاستی را در اصل اقدامی برای نمایش استقلال ملی خود از کشور پیشین (که دارای نظام پارلمانی بوده است) می‌دانستند و در واقع با تقسیم قدرت به نفع نخست‌وزیر در چارچوب قوه مجریه (ایرلند) و یا پی‌ریزی نظام‌های حزبی و انتخاباتی که تأمین

کننده اقتدار پارلمان می‌باشد (ایسلند) ویژگی‌های نظام پارلمانی را حفظ نموده‌اند. اما کشورهای پست‌کمونیست، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰ خود را در آشفتگی سیاسی ناشی از فرایند استقلال و به دنبال آن دولت‌سازی یافتند و در بسیاری از موارد، برای پایان دادن به آشفتگی‌های موجود به صورتی سراسیمه تقلید از قوانین اساسی کشورهای را که در موقعیت یکسان با آنها قرار داشتند؛ مناسب‌ترین راه برای نهادسازی در جهت دموکراتیزه شدن دانسته و به این ترتیب نظام نیمه‌ریاستی را برگزیدند. (Elgie, ۲۰۰۸, p۵۴)

ساختار دوگانه اقتدار در نظام پیشین‌زمینه‌ای مناسب برای آسان‌تر شدن پذیرش نظام نیمه‌ریاستی فراهم می‌کرد. در تمام این کشورها نظام حزبی لنینیستی حاکم بوده و شخصیت تعیین‌کننده سیاسی معمولاً دبیر کل حزب بوده است. حکومت در نظریه در مقابل پارلمان مسئول بود، اما چون پارلمان به دنبال انتخابات آزاد شکل نمی‌گرفت، مسئولیت کابینه و پارلمانتاریسم جامه عمل نمی‌پوشید. (Elgie, Moestrup, Wu, ۲۰۱۱, p۲۶۹)

در جوامع استقلال یافته، از يك سو چه در نزد روشنفکران و چه در نزد عموم، نظامی که در آن رئیس‌کشور از طریق انتخابات عمومی قدرت را در دست نمی‌گرفت، نظامی دموکراتیک شناخته نمی‌شد و از سوی دیگر فرهنگ سیاسی‌ای که به شخصیت‌های قدرتمند اهمیت می‌داد حضور خود را حفظ کرده بود. در این کشورها به گونه‌ای متفاوت از دموکراسی‌های نهادینه‌شده در کشورهای اروپایی، در نبود سنت پارلمانتاریستی قوی، جایگاهی قدرتمند برای رئیس‌جمهور پیش‌بینی گردید و رؤسای جمهور در يك معنا وارثان جایگاه قدرتمند دبیر کل حزب در نظام پیشین بوده‌اند. این امر بیشتر از کشورهای اروپای شرقی در خصوص جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی صادق است. هرچند در هر حال پارلمان‌های موجود در تمامی این کشورها فاقد قدرتی بودند که در دموکراسی‌های قدیمی وجود داشت. (WU, ۲۰۱۱, p۲۷)

در ایران، با تجربه نظام پادشاهی مشروطه، که در آن عملاً اقتدار عمده در دست مقامی غیرانتخابی بود، همانند کشورهای پست‌کمونیست، چه در نزد روشنفکران و چه در نزد عموم، نظامی که در آن رئیس‌کشور از طریق انتخابات عمومی قدرت را در دست نمی‌گرفت، نظامی دموکراتیک شناخته نمی‌شد. در کنار این، ولایت فقیه، با توجه به ایدئولوژی بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی امری ناگزیر در ساختار نظام جدید تلقی

گردید. از سوی دیگر پیش‌نویس قانون اساسی بر اساس قانون اساسی فرانسه تنظیم شده و تبعاً نظام سیاسی پیش‌بینی شده در آن نیمه‌ریاستی بود که خواسته‌های دموکراتیک روشنفکران را در ارتباط با ریاست کشور برآورده می‌کرد. مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی، اصول قانون اساسی را هرچند با تغییرات بسیار گسترده، اما بر اساس پیش‌نویس تصویب نمود و و به دلیل تنش‌های موجود بر سر ماهیت ایدئولوژی حاکم، شکل نظام سیاسی تغییر چندانی با پیش‌نویس پیدا نکرد و تبعاً قوه مجریه به صورت دورکنی باقی ماند. ولایت فقیه نیز به پیش‌نویس اضافه شد و در نتیجه آن، قوه مجریه‌ای سه‌رکنی متشکل از رهبر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر پدید آمد. با اصلاحات سال ۱۳۶۸ نیز برای از میان بردن تنش میان رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در قوه مجریه، نهاد نخست‌وزیری حذف شد و اختیارات ولی فقیه در مقابل رئیس‌جمهور و پارلمان افزایش پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

نتیجه مقایسه میان نظام سیاسی ایران و نظام‌های نیمه‌ریاستی را می‌توان این‌گونه ارائه نمود که نظام جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که در چارچوب الگوهای کلاسیک نظام سیاسی (پارلمانی و ریاستی) قرار نمی‌گیرد، نیمه‌ریاستی نیز نیست. به یک معنا، نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام «سویی ژانری»^۱ است. سویی ژانری، یک اصطلاح لاتین است به معنای الگوی خاص. نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام خاص است؛ خاصه اگر بخواهیم نهاد رهبری را هم در حین تطبیق این نظام با الگوهای شناخته‌شده نظام‌های سیاسی در جهان لحاظ کنیم. اما اگر بخواهیم به صورت تقریبی، نظام سیاسی ایران را به یکی از الگوهای شناخته‌شده موجود تشبیه کنیم، نظام جمهوری اسلامی، نظامی نیمه‌ریاستی-نیمه‌پارلمانی است. خصوصیت اصلی نظام نیمه‌ریاستی اقتدار نسبی پارلمان بر اعمال قوه مجریه و در عین حال وجود منابع دوگانه مشروعیت در نظام سیاسی است که در اصل با حفظ ساختار دوگانه قوه مجریه، به عنوان ویژگی نظام پارلمانی، در فرایند تحول نظام پارلمانی (تبدیل نظام پارلمانی به نیمه‌ریاستی) ممکن شده است. به عبارت دیگر،

1. Sui Genris

نفوذ پارلمان در قوه مجریه از طریق نخست وزیر و کابینه وجه تمایز نظام نیمه ریاستی از نظام های ریاستی و انتخاب رئیس کشور با آرای عمومی وجه تمایز این نظام با نظام های پارلمانی است. در مرتبه دوم وجود اختیارات قابل توجه برای رئیس جمهور عاملی است که نظام نیمه ریاستی را از نظام پارلمانی متمایز می کند.

با در نظر گرفتن تعریف دوورژه، نظام سیاسی ایران فاقد خصوصیات بنیادین نظام نیمه ریاستی در خصوص ساختار دوگانه اقتدار در قوه مجریه و وجود اقتدار قابل توجه برای رئیس جمهور است. پارلمان در نظام جمهوری اسلامی نه بر مقام منعشب از خود، بلکه بر رئیس جمهوری نظارت دارد که خود دارای منبع مستقل برای مشروعیت است و این با نظام نیمه ریاستی و به طور کلی مبانی تفکیک قوا ناسازگار می نماید. همچنین این رهبر (و نه رئیس جمهور) است که اقتدار عمده اجرایی را در اختیار دارد و صلاحیت های خود را بدون دخالت و تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم پارلمان اعمال می کند. از سوی دیگر بر خلاف نظام موضوع نظریه دوورژه در نظام سیاسی ایران نخست وزیر و کابینه وابسته به اعتماد پارلمان موجود نیست.

بر اساس تعاریف شوگارت و کاری در نظام Parliamentary with President هر چند رئیس جمهور اختیارات محدودتری نسبت به نظام های نیمه ریاستی موضوع نظریه دوورژه دارد اما وزیران تنها در مقابل پارلمان مسئولیت سیاسی دارند و در نظام President-Parliamentary رئیس جمهور برگزیده مستقیم ملت دارای اختیارات رئیس جمهور در نظام های ریاستی است؛ حال آن که در نظام سیاسی ایران از یک سو وزیران در مقابل رئیس جمهور مسئولیت سیاسی دارند و از سوی دیگر رئیس جمهور فاقد اقتدار رئیس کشور در نظام های ریاستی است.

در تعریف سارتوری، رئیس کشور صلاحیت اعمال مستقل اقتدار اجرایی ندارد و اقتدار او از طریق حکومت اعمال می گردد و نیز ساخت دوگانه قدرت در قوه مجریه، موجب شکل گیری توازن قدرت متفاوت در شرایط سیاسی مختلف به سود رئیس کشور یا نخست وزیر خواهد شد. اونیل مانند سارتوری بر وجود اختیارات قابل توجه برای رئیس جمهور تأکید دارد؛ هر چند برخلاف دوورژه از شرط انتخاب مستقیم رئیس جمهور با آرای عمومی صرف نظر کرده است. اما در هر حال رئیس کشور برای مدت معین انتخاب می شود و همین امر قراردادادن مقام رهبری در جایگاه رئیس کشور را در نظریه

اونیل غیرممکن می‌کند.

نظام سیاسی ایران به دلیل نبودن نخست‌وزیر و کابینه و مسئولیت سیاسی رئیس‌جمهور در مقابل پارلمان، حتی در چارچوب عام‌الشمول‌ترین تعریف ارائه شده از نظام‌های نیمه‌ریاستی نیز قرار نمی‌گیرد. رابرت الگی محقق برجسته نظام‌های نیمه‌ریاستی، در سال ۲۰۱۵، ۵۲ کشور را دارای نظام نیمه‌ریاستی معرفی کرده که نظام سیاسی ایران در میان آنها نیست. براساس تعریف الگی، چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، برای نیمه‌ریاستی بودن یک نظام سیاسی، ساختار دوگانه در قوه مجریه و مسئولیت کابینه در مقابل پارلمان کافی است.

اما در هر حال در نظام سیاسی ایران رئیس‌جمهور با آرای عمومی شهروندان برگزیده می‌شود و هیئت‌وزیران در مقابل پارلمان دارای مسئولیت سیاسی است و نیز اختیارات رئیس‌جمهور را می‌توان تا حدودی بیش‌تر از اختیارات رئیس‌کشور در نظام پارلمانی دانست. این شباهت‌ها سبب می‌شود نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرابت نسبی با نظام‌های نیمه‌ریاستی در مقایسه با نظام‌های ریاستی و پارلمانی پیدا کند.

باید توجه داشت نظریه‌های مربوط به نظام‌های سیاسی همواره با در نظر گرفتن نظام‌های موجود شکل یافته و متحول گردیده‌اند و مسلماً کشورها الزامی به تبعیت از نظریه‌های مطرح شده برای عملکرد موفق نظام سیاسی ندارند. آنچه اهمیت دارد تأمین کارآمدی و ثبات و ارزش‌های مردم‌سالارانه در عملکرد نظام سیاسی است. بر همین اساس و با توجه به وضعیت فعلی تفکیک قوا به ویژه در رابطه با اعمال اقتدار اجرایی، بازنگری در قانون اساسی و ایجاد یکپارچگی دموکراتیک ضروری است؛ نوعی یکپارچگی که تضمین‌کننده اصل تفکیک قوا، تعدیل قوا و حق‌ها و آزادی‌ها بوده و دو مفهوم صلاحیت و مسئولیت‌پذیری را در کنار هم نشانده باشد.

فهرست منابع

۱. ازندریانی، سعید عابدی (۱۳۸۸). در تکاپوی حقوق اساسی. چاپ دوم، به اهتمام علی اکبر گرجی ازندریانی، تهران: انتشارات جنگل.
۲. اسکچ، سیندی (۱۳۸۸). دمکراسی‌های نوپا و نظام نیمه‌ریاستی انتخابی مسئله‌ساز. ترجمه علی اکبر گرجی. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۳. گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۶)، «رئیس‌جمهور برتر از سایر قوا نیست»، مجله مهرنامه، آبان ماه، شماره ۶.
۴. قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. چاپ دوازدهم، تهران: نشر میزان.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ شصت و سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
6. Elgie Robert (2008) Semi-Presidentialism, An Increasingly Common Constitutional Choice, Taipei Taiwan, Institute of Political Science, Academia Sinica.
7. Duverger, Maurice (1980) "A new political system model semi presidential government", European Journal of Political Research, July, Vol 8, No 2.
8. Elgie Robert, McMenamin Iain (2008) "Semi-Presidentialism and Democratic Performance", Japanese Journal of Political Science, January, Vol 9, No 3.
9. Elgie Robert (1998) "The Classification of Democratic Regime Types: Conceptual Ambiguity and Contestable Assumptions", European Journal of Political Research, Vol 33, No 2, September
- Elgie Robert (2004) "Semi-Presidentialism: Concepts, Consequences And Contesting Explanations", Political Studies Review, December, Vol 2, No 3.
10. Elgie Robert, (2005) "A Fresh Look at Semipresidentialism, Variations on A Theme", Journal of Democracy, August, Vol 16, No 3.
11. Elgie Robert, Sophia Moestrup, Wu Yu-Shan (2011) "Semi-Presidentialism What Have We Learned?" In, Elgie, Robert Sophia Moestrup, Wu Yu-Shan, (eds) Semi-Presidentialism and Democracy, (pp264-275) New York, Palgrave macmil-

lan.

12. Elgie, Robert (2007) "Varieties of Semi-Presidentialism and Their Impact on Nascent Democracies", *Taiwan Journal of Democracy*, November, Vol 3, No 2.
13. Elgie, Robert (1999) "The politics of semi-presidentialism", in, Robert Elgie, (ed) *Semi-presidentialism in Europe*, Oxford: Oxford University Press.
14. Fish M Steven (1997) "The Pitfalls of Russian Superpresidentialism", *Current History*, October, Vol 96, No 6.
15. Gianfranco PASQUINO (1997) "Semi-presidentialism: A Political Model at Work", *European Journal of Political Research*, February, Vol 31, No 1-2.
16. Gianfranco Pasquino (2005) "Duverger And The Study Of Semi-Presidentialism", *French Politics*, December, Vol 3, No 3.
17. Giovanni Sartori, (1994) "Neither Presidentialism nor Parliamentarism", in, Juan J. Linz and Arturo Valenzuela, (eds), *The Failure of Presidential Democracy* Baltimore: Johns Hopkins University Press.
18. Hisiang, Tsai Jung (2011) "Semi-Presidentialism and Democratic Break-down", in Elgie, Robert, Sophia Moestrup, Wu Yu-Shan (eds) *Semi-Presidentialism and Democracy*, New York: Palgrave macmillan.
19. Lijphart, A (1994) "Presidentialism and Majoritarian Democracy: Theoretical Observations", in, Juan J. Linz and Arturo Valenzuela, (eds), *The Failure of Presidential Democracy* Baltimore: Johns Hopkins University Press.
20. Lijphart, A (1984) *Democracies: Patterns of Majoritarian and Consensus Government in Twenty-One Countries*, New Haven, Yale University Press.
21. Linz, Juan J (1994) "Presidential or Parliamentary Democracy: Does It Make a Difference?" in, Juan J. Linz and Arturo Valenzuela, (eds), *The Failure of Presidential Democracy* Baltimore: Johns Hopkins University Press.
22. Martinez, Rafael Mart'nez "Semi-presidentialism: a comparative study, ECPR Joint Sessions", (Mannheim: 26-31 March 1999) Workshop no: 13: Designing In-

stitutions.

23. Protsyk, Oleh, (2011) "Semi-Presidentialism Under Post-Communism", in, Elgie, Robert Sophia Moestrup, Wu Yu-Shan (eds) Semi-Presidentialism and Democracy, (pp98-117), New York: Palgrave macmillan.

24. Shugart Matthew Soberg (1993) "Presidents And Parliaments", East European Constitutional Review, March, Vol 2, No 1, 1993.

25. Shugart, Matthew Soberg (2005) "Semi-presidential systems: Dual executive and mixed authority patterns", French Politics, December, Vol 3, No 3.

26. Sartori, Giovanni (1994) Comparative Constitutional Engineering: An Inquiry Into Structures, Incentives And Outcomes, Basingstoke, Macmillan.

27. Shugart Matthew Soberg, John M. CAREY (1992) Presidents and Assemblies, Constitutional Design and Electoral Dynamics, Cambridge, Cambridge University Press.

28. Siaroff, Alan (2003) "Comparative Presidencies: The Inadequacy of the Presidential", Semi-Presidential and Parliamentary Distinction, European Journal of Political Research, May, Vol4 2, No 3.

29. Wu Yu-Shan (2011) "Clustering of Semi-Presidentialism: A First Cut", in, Elgie, Robert Sophia Moestrup, Wu Yu-Shan, (eds) Semi-Presidentialism and Democracy, (pp21-42), New York: Palgrave macmillan.

30. <http://www.semipresidentialism.com/?p=451>